

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در اقسام مقدمه واجب، در «مقدمه علمیه» بود. «مقدمه علمیه» آن عملی است که مقدمه است برای اینکه انسان علم به تحقق مأمور به و امتثال پیدا کند. مثلاً در مواردی که قبله برای انسان مشتبه است، اینجا مقدمه علمیه اقتضاء دارد نماز به چهار جهت اتیان شود. شما ممکن است به همان جهت اولی که نماز بخوانید، واقعا به طرف قبله باشد، اما نمی‌توانید علم پیدا کنید.

برای حصول علم به اینکه نماز به طرف قبله واقعی برگزار شده، باید به چهار طرف نماز بخوانید. حتی اگر به سه طرف نماز بخوانید باز برای شما علم حاصل نمی‌شود. از این تعبیر می‌کنیم به «مقدمه علمیه»، یعنی مقدمه‌ای که موجب حصول علم به تحقق مأمور به است.

بررسی مقدمه علمیه

حال آیا مقدمه علمیه خودش یک قسم مستقلی در مقابل آن سه قسم است؟

گفتیم مقدمه وجود، مقدمه صحت و مقدمه وجوب داریم و یک قسم چهارمی به نام مقدمه العلم.

در این قسمت بین کسی خلافي نیست که «مقدمه علمیه» چیزی است غیر از مقدمات دیگر، حتی به مقدمات وجودیه هم بر نمی‌گردد. شما نگوئید نماز به چهار طرف برای این است که اصل آن نماز به قبله واقعی وجود پیدا کند. چون توضیح دادیم در جایی که قبله مشتبه است ممکن است همان نماز اول، به طرف قبله واقعی باشد. پس ما نمی‌توانیم مقدمه علمیه را به مقدمه وجودیه برگردانیم. پس مسلماً این یک قسم مستقلی از مقدمات است.

دلیل اول بر خروج مقدمه علمیه از محل نزاع

حال آیا این مقدمه علمیه داخل در محلّ نزاع است یا نه؟ بعداً که بحث می‌کنیم آیا مقدمه واجب، واجبٌ أم لا، آیا مقدمه علمیه را هم شامل می‌شود یا نه؟ تقریباً باز در این مطلب هم قریب به اتفاق اصولیین قائلند که مقدمه علمیه از محلّ نزاع خارج است و داخل در نزاع در باب مقدمه نیست.

برای این مطلب مجموعاً می‌توانیم دو دلیل اقامه کنیم.

دلیل اوّل این است که می‌گوییم مقدمه علمیه، مقدمه است برای اینکه علم به تحقق واجب داشته باشیم. پس ذی المقدمه می‌شود علم.

آیا ما در شریعت موردی داریم که خود علم، وجوب شرعی داشته باشد؟ نزاع در مقدمه واجب در جایی است که یک ذی المقدمه‌ای وجوب شرعی مولوی داشته باشد. آن وقت ما نزاع کنیم که آیا مقدمه این ذی المقدمه واجب است یا نه؟

موارد لزوم علم به عنوان حکم عقلی ارشادی

اما در شریعت حتی یک مورد نداریم که بگوییم در این یک مورد، علم به تحقق واجب، وجوب شرعی مولوی دارد. هر جا در فقه یا اصول مسأله لزوم علم مطرح است، یک حکم عقلی ارشادی است. مثلاً این چند مورد را عرض می‌کنم.

مورد اول: علم اجمالی

مورد اوّل؛ در موارد علم اجمالی است. در موارد علم اجمالی می‌گوییم اشتغال یقینی، برائت یقینی می‌خواهد. علم دارم یکی از این دو عمل بر من واجب است، احتیاط این است که هر دو آورده شود. علم دارم یکی از این دو ظرف نجس است، احتیاط این است که هر دو کنار گذاشته شود.

اینجا باید مکلف کاری انجام دهد که علم به تحقق وظیفه پیدا کند. هر کجا علم اجمالی داریم. اصلاً هر موقع می‌گوییم علم اجمالی، این را در جلد دوم کفایه خواندید، علم اجمالی مانند علم تحصیلی، منجزیت دارد، یعنی تکلیفی گردن شما می‌آید. شما باید احتیاط کنید. معنای احتیاط این است که عملی انجام شود تا علم به انجام وظیفه پیدا شود، علم پیدا کنیم که مخالفت با مولا نکرده‌اید. اما این علم، یک حکم عقلی ارشادی است.

عقل نمی‌گوید که حصول این علم حتی تعبداً لازم است، عقل می‌گوید برای اینکه تو در مخالفت با مولا واقع نشوی باید این علم را پیدا کنی. پس در موارد علم اجمالی، لزوم حصول علم، حکم عقلی ارشادی. این یک مورد.

مورد دوم: علم در شبهات حکمیه

مورد دوم؛ موارد وجوب فحص در شبهات حکمیه است. حالا مجتهدی نمی‌داند که شرب توتون حرام است یا حلال؟ این باید تفحص کند تا علم برایش حاصل شود که در شریعت، دلیل و بیانی بر حرمت وارد نشده است.

زمانی که علم حاصل کرد آنگاه می‌تواند اصالة البرائة شرعی یا عقلی را جاری کند. اگر کسی از شما سوال کند در موارد شبهات حکمیه، برای چه فحص لازم است؟ برای اینکه علم پیدا کنید از طرف شارع بیانی وارد نشده است. این «علم» وجوب شرعی دارد یا عقلی؟ این هم وجوب عقلی دارد. این علم و لزوم تحصیل، یک حکم عقلی ارشادی است.

از اینجا شاید در ذهن‌تان بیاید آن روایتی که از شخصی در قیامت سؤال می‌کنند تو چرا به واجبات عمل نکردی؟ می‌گوید من جاهل بودم. باز از او سؤال می‌شود «هلا تعلمت؟»؛ چرا نرفتی یاد بگیری؟ آیا از این روایت استفاده نمی‌شود که «علم» یک وجوب شرعی دارد؟ خیر.

این «هلا تعلمت»، یک وجوب ارشادي عقلي دارد. يعني اگر خداوند هم این را نگوید، عقل به او مي‌گوید الان من جاهل هستم. آیا صرف اینکه من جاهل به احکام دین هستم، مي‌توانم دست روي دست بگذارم، بعد در قیامت هم مي‌گویم جاهل بودم.

خود عقل هم مي‌گوید اینجا علم لازم است. حتي «فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» باز آن لزوم تفقه، یک لزوم ارشادي عقلي است نه یک لزوم شرعي مولوي.

مورد سوم: علم در شبهات موضوعيه

همچنين لزوم فحص در شبهات موضوعيه، بنابر قول آنهایی که مي‌گویند فحص در شبهات موضوعيه لازم است. این هم حکم عقلي ارشادي است. در باب زکات، فقهاء فتوا داده‌اند که کسی که گندم دارد باید بررسی کند آیا مالش به حد نصاب رسیده یا نه؟ آن هم یک حکم عقلي ارشادي است نه یک حکم مولوي شرعي.

ممکن است کسی بپرسد مگر دنبال حکم الهي رفتن، واجب نیست؟

عرض می‌کنیم خیر، واجب شرعي کفائي، یک واجب عقلي است. کفائي و عيني فقط از تقسیمات واجبات شرعي نیست. عقل هم واجب عيني و کفائي دارد. اينطور نیست که کفائي و عيني از تقسیمات واجب شرعي فقط باشد.

خوب دقت بفرمایید؛ ما می‌خواهیم مقدمه علمیه را معنا کنیم، يعني مقدمه‌اي که سبب حصول علم به ذي المقدمه است. اگر مقدمه علمیه بخواهد داخل نزاع شود، باید اول بگوییم در شریعت مواردی داریم که تحصیل علم، وجوب شرعي مولوي دارد. اما اگر گفتیم وجوب تمام این موارد، وجوب عقلي است، ذي المقدمه‌اي که وجوب عقلي دارد، مقدمه‌اش هم وجوب عقلي دارد و بحث در آن نیست. ذي المقدمه‌اي که وجوب عقلي دارد، قطعاً از محلّ نزاع در باب مقدمه خارج است.

نزاع در مقدمه (همانطور که قبلاً بیان شد و بعداً هم می‌آید) این است که در جایی که یک ذي المقدمه‌اي وجوب شرعي مولوي دارد، مانند صلاة، که شارع بما أنه شارع آمده آن را واجب کرده، می‌خواهیم بدانیم در چنین موردی اگر یک مقدمه‌اي داشته باشد، عقل حکم به ملازمه می‌کند یا نه؟ عقل می‌گوید همان شرعي که من حیث أنه شارع، مقدمه را واجب کرده، همان شارع باید مقدمه را واجب کند به وجوب شرعي، منتهی وجوب شرعي غیری.

پس ما هرچه بررسی می‌کنیم، در شریعت موردی را پیدا نمی‌کنیم که تحصیل علم، وجوب شرعي مولوي داشته باشد.

این مطلب می‌تواند برای آقایانی که اهل تحقیق هستند، خودش یک کاری باشد که خودشان موضوع را بررسی کنند. ممکن است در یک موردی یک جایی خودتان پیدا کنید که تحصیل علم در یک موردی ولو عقل لازم نداند اما بگویید دلیل خاص دارید که شارع واجب کرده است. آن مقدار که ما تفحص کردیم در مورد علم به حکم بیشتر از این موارد نیست.

و اما در قطع موضوعي، آیا آنجایی که علم در موضوع اخذ شده، مخالفت با آن علم، عقاب دارد؟ شارع می‌گوید «إِذَا قُطِعَ بِأَنَّهُ خمر فَهُوَ لَکَ حَرَامٌ»، يعني از اول حرمت را روي مقطوع الخمریه می‌آورد نه روي نفس الخمر. حالا اگر کسی قطع پیدا کرد به اینکه این خمر است و آن را نوشید، آیا اینجا دو عقاب‌اش می‌کنند، یک عقاب برای اینکه تو حرمت را مخالفت کردی، یک عقاب هم اینکه با قطعت مخالفت کردی؟ خیر.

یا مثلاً فرض کنید اگر شارع گفت «إِذَا قُطِعَ» به اینکه این شخص فقیر است، صدقه‌اي به او بده، شما اگر قطع پیدا کردید که

زید فقیر است و به او هم یک درهم صدقه دادید، آیا به شما دو ثواب می‌دهند و دو اطاعت کرده‌اید؟ خیر، یک اطاعت کرده‌اید و آن هم صدقه دادن به فقیر است.

بنابراین وقتی می‌گوید قطع خودش وجوب شرعی داشته باشد، یعنی این حصول علم برای شارع ذاتا مطلوب است، بطوری که اگر کسی با این علمش مخالفت کرد، عقاب و اگر موافقت کرد، ثواب دارد. ما در شریعت چنین چیزی را نداریم.

بله، مرحوم محقق عراقی (کتاب نه‌ایة الافکار، جلد اول، صفحه 271) موردی را ذکر کرده و فرموده که بنابر این نظریه که در نماز، قصد الوجه معتبر باشد - قصد الوجه یعنی عنوان وجوب را یا عنوان استحباب را قصد کند، آن وجه یعنی جهت و عنوان - قصد الوجه جایی است که انسان علم داشته باشد که این نمازش واجب یا مستحب است. در اینجا ایشان فرموده‌اند که روی این مبنا علم به اینکه این هذا واجب، این هذا مأمور به، اینها همه قصد الوجه است. اگر بخواهد عنوان را قصد کند، باید علم به عنوان داشته باشد.

اینجا شارع به شخص می‌گوید تو که می‌خواهی نماز بخوانی، علم به این عنوان لازم است. حال اگر این علم، مقدماتی داشته باشد، داخل در محلّ نزاع می‌شود. اما تقریباً قریب به اتفاق فقهاء قصد الوجه را در عبادات معتبر نمی‌دانند.

ظاهراً این فرمایش آنها اشکالی نداشته باشد، یعنی واقعا اگر قصد الوجه معتبر باشد، این موردی است که می‌توان گفت علم در اینجا وجوب شرعی مولوی دارد. البته بنابراین که قصد الوجه هم خودش یک قید شرعی باشد نه عقلی.

پس ما هرچه بررسی می‌کنیم جایی که خود علم، وجوب شرعی باشد وجود ندارد. اگر چنین چیزی وجود نداشته باشد، مقدمه آن هم از محلّ نزاع خارج می‌باشد. تا اینجا یک دلیل.

این بیان اول که گفتیم، یک بیان دقیقی است که در کلامات ارکان اصولیین ذکر شده بود.

دلیل دوم بر خروج مقدمه علمیّه از محلّ نزاع

بیان کوتاهی را بعنوان دلیل دوم برای اینکه مقدمه علمیّه از محلّ نزاع خارج است ذکر می‌کنیم. گفته‌اند علت اینکه مقدمه علمیّه از محلّ نزاع خارج است این است که نزاع ما در مقدمه الواجب است نه مقدمه العلم بالواجب. نزاع در مقدمه‌ی خود واجب است.

می‌گوییم طهارت، مقدمه برای صلاّه است، اما نزاع نمی‌کنیم در مقدمه علم به واجب. حال این، مقداری توضیح نیاز دارد.

ما تکلیف و مقام امتثال تکلیف داریم. بحث ما در مقدمه واجب، یک مرحله قبل از مقام امتثال است.

ما کاری به خواندن یا نخواندن نماز کسی نداریم، می‌گوییم اگر نماز شرعا واجب است، طهارت هم باید وجوب شرعی داشته باشد. در نزاع مقدمه واجب، ما یک مرحله قبل از مقام امتثال بحث می‌کنیم. اما به تعبیر مرحوم نائینی (قده) مقدمه علمیّه، مقدمه است برای امتثال واجب، نه برای خود واجب، امتثال، داخل در محلّ نزاع در بحث مقدمه واجب نیست، آنچه داخل در محلّ نزاع است، خود واجب است.

نتیجه بحث

خلاصه بحث این شد که مقدمه علمیّه اولاً قسمّ مستقلّ من المقدمات، و ثانیاً دو دلیل اقامه کردیم بر اینکه مقدمه علمیّه از محلّ نزاع خارج است.

بحث تقسیم دوّم هم تمام شد، بحث بسیار مهمّ؛ تقسیم سوّم است که در تقسیم سوّم، بحث می‌کنیم آیا مقدمه متأخر، که از آن تعبیر به «شرط متأخر» می‌کنیم، آیا امکان عقلي دارد یا خیر؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين